

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۷ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۳۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

بحثی را که در بحث متن شروع کردیم به این جا رساندیم عواملی که به اصطلاح تأثیرگذار است در این جهت دوتا از نکاتش را عرض کردیم، نکته دیگر این که گفتیم خیلی مناسب است به اصطلاح امروزی های ما یک درختواره ای از حدیث شیعه چه به لحاظ جغرافیایی چه به لحاظ تاریخی ترسیم بشود و از این راه به اصطلاح مسأله را تحقیق کنیم، عرض شد که کیفیت حدیث شیعه از سال هشتاد تقریباً شروع شد تا سال صد و پنجا که در مدینه بود و به کوفه رسید، به بصره هم هست در همین زمان است تقریباً می شود گفت یک خط رو به شمال است و تدریجاً از کوفه و بصره به بغداد رسید بعد از آن هم به طرف شرق، به طرف قم آمد، در قم رو حدیث خیلی کار شد یعنی انصافاً کارهای بسیار خوبی رو حدیث انجام دادند فهرست نوشتند نسخه شناسی کردند، کارهای خوب انجام دادند و مخصوصاً در اول قرن چهارم که مثلاً مرحوم کلینی متوفای سه صد و بیست و نه ایشان مثلاً یک تنقیحی از روایات کرد، مرحوم ابن الولید متوفای سه صد و چهل و سه یک تنقیح بسیار خوبی از مصادر اصحاب فهرست خوبی نوشت به جای بحث اسانید اجازات را مطرح کرد و نسخه نگاری بسیار خوبی را نسخه شناسی بسیار خوبی را مرحوم ابن الولید ارائه داد.

س: قم بود ابن ولید؟

ج: ظاهراً قم بوده مثلی که اصلش قمی نیست،

۲:۸

و بعد هم رفت به طرف نیشابور که این هم نسبتاً کار بسیار خوبی بوده لیکن بیشتر قائم به شخص است خیلی به عنوان حوزه مستقلی خبر نداریم یعنی قائم به شخص فضل ابن شاذان است و خیلی به لحاظ نسخه و صحت نسخه و این ها هم خیلی قابل ارزش است اما متأسفانه خیلی الآن از آن اطلاع نداریم راه اطلاع ما هم تقریباً اصلاً توسط کلینی توسط شاگرد ایشان محمد ابن اسماعیل است که از ایشان هم آشنایی خوبی نداریم کسان دیگر هم هستند مشکلات هم دارد مثل آن عبدالواحد ابن، محمد ابن عبدوس یعنی عطار نیشابوری که صدوق آثار فضل را توسط ایشان نقل می کند که آن خب مشکل هم دارد، آن آثارش مشکل دارد، به هر حال می شود گفت تقریباً آثار فضل در این جا مثل یک میوه درخت است اما این که یک درختی باشد و قبلش و بعدش یک ریشه ای در نیشابور باشد و شاگردها و این به اصطلاح حالتی چون ما بحث مان الآن بیشتر جنبه درختواره و بحث است، بعد هم یک مقداری رسید تا حدود کش و سمرقند این آخرین حدی است که ما می دانیم و این در این مرحله در اینجا رو رجال نسبتاً بیشتر کار شد، چندین تألیف رجالی ما در این جا داریم و دو چهره تقریباً معروف که آثارشان در اختیار ماست مال این جا هستند عیاشی و مرحوم کشی، البته از این که مرحوم کشی مستقیم از جبرئیل ابن احمد فاریابی نقل می کند مستقیم از نصر ابن صبا، احتمالاً آن ها را هم جزو همین آثار حساب بکنیم، این آثار هم به اصطلاح در تا حدود شاید سه صد و پنجا، چهل و پنجا یعنی یک حالتی فرض کنید حالت رشد دارد یعنی فرض کنید اگر ما عیاشی را که درک ابن فضال پسر کرده و ابن فضال پسر تاریخ وفاتش نداریم

.....

باید حدودهای دویست و هفتاد، هشتاد باشد، تا همین حدود، تا سه صد و چهل و پنجا تقریباً اگر بتوانیم بگوییم این بوده بعد دیگر این مکتب باز هم می‌خواهد یعنی از نظر تاریخی دیگر ادامه ندارد مکتب سمرقند و این‌ها و آنچه که الآن ما از این داریم در حقیقت همین کتاب کشی است که آن‌هم شیخ طوسی درش تصرفاتی کرده، تلخیصی کرده، اختیار انجام داده، که آن هم الآن دقیقاً نکته اختیار ایشان برای ما روشن نیست آیا تصحیح بوده چه بوده؟ حالا توضیحاتی داده شده خیلی روشن نیست و عیاشی از عیاشی تفسیر به جا مانده که متأسفانه به لحاظ این‌که این قسمت نصف کتاب است و از آن نصف کتاب هم نصف تفسیر فقط متن آمده سند نیامده، بعدها در کتب روایی ما که نظرشان به تفسیر روایی بوده چرا ادامه داشته این تفسیر، یا این‌های که مجامع بودند هدفشان جمع آوری بوده اما چون سند ندارد خیلی مورد کارهای علمی قرار نگرفته به طور کلی، از عیاشی آنی که مسند داریم مطالبی است که در کشی از ایشان نقل می‌کند به هر حال عیاشی مرد ملای است از همین تفسیر ایشان هم چنین ظاهر می‌شود که ایشان مصادر خوب فراوان در اختیار داشته بسیار مصادر خوب، یعنی گاهی در یک موضوع واحد ایشان سه تا یا چهار تا روایت می‌آورد در صورتی که شیخ طوسی یکی می‌آورد و همان راوی مأموم ایشان مصدر بیشتری داشته متون بیشتری در اختیارش بوده لیکن همین مشکلی که در تفسیر عیاشی هست نبودن اسناد است، شاید من یکی دیدم که مسند است یک روایت در تفسیر، شاید یکی دوتای دیگر هم باشد، چون به یک مناسبتی من آن روایت را شرح می‌دهم آن‌جا توضیح می‌دهم که آن روایت مسند است،

س: یکی دوتا سند کامل است

ج: یکی فعلاً دیدم چون می‌خواهیم بخوانمش بعد می‌گذارم بعد می‌خوانم توضیحاتش را بعد عرض می‌کنم و الا دیگر نداریم در این تفسیر موجود، حالا یا از دست آن آقا افتاده یا خیال کرده این مثلاً آخر سند است ملتفت نشده، یا از دست رد شده حالا به هر حال فعلاً داریم یک مورد واحد داریم که این دیدم، فکر می‌کنم شاید لا به لا یک مورد دیگر هم به ذهن من بوده فکر می‌کنم و العلم عندالله و این کتاب کشی هم، آن وقت این قسمت میراث سمرقند ما نه سابقه خیلی فراوانی دارد، نه لاحق دارد دیگر از سه صد و چهل و پنجا این شرح و این منطقه جغرافیایی دیگر بسته می‌شود و کتاب ایشان توسط پسر عیاشی به بغداد می‌آید، و تا آن‌جایی که ما فعلاً خبر داریم، حالا ببینید محمد ابن مسعود در کتب شیخ صدوق نیست فکر می‌کنم شاید در یک‌جایی اسم محمد ابن مسعود دیده باشم در کتب شیخ صدوق فکر می‌کنم، استادش که نیست اما،

س: یعنی نقل می‌کند ازش

ج:

۳۸: ۷

برای فهرست، غرضم این‌که نه می‌خواستم این نکته را بگویم که نمی‌دانیم چرا جعفر ابن محمد ابن مسعود این کتاب را در قم تحدیث نکرده می‌خواستیم این اتصال را به اصطلاح،

س: ازش نقل نکرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۳۲

ج: در بغداد تحدیث کرده، اصحاب بغدادی ما مثل شیخ و نجاشی و این‌ها از ایشان نقل کردند، در قم تحدیث نکرده به خاطر این‌که در بغداد تحدیث شده، و بخش‌های به اصطلاح فهرستی دارد، بخش‌های رجالی دارد، فهرستی یعنی به مناسبت و الا مستقلاً فهرستی ندارد، بعد از مکتب بغداد یواش یواش در متون ما وارد می‌شود،

س: در کتاب چیز هست، کتاب شیخ مثلاً در خصال حدثنا مظفر ابن جعفر

ج: سمرقندی

س: حدثنا جعفر ابن محمد ابن مسعود عیاشی عن ابیه،

ج: پس این سمرقندی است که مظفر ابن جعفر؟

س: بعد قال حدثنا

ج: نه می‌خواستم بگویم جعفر به قم نیامده آن هم مثل خود سمرقندی است

س: چندتای که الآن در خصال هست همه‌شان شروع سند با همین آقای سمرقندی است

ج: سمرقندی است

س: بلی

ج: یعنی بعد از عیاشی ضعیف بوده من خیال می‌کردم همین پسر عیاشی و این مظفر ابن جعفر که خود این‌ها را هم ما

نمی‌شناسیم الآن اما

س: فعلاً هم همین طور است همه‌اش با مظفر است بعد جعفر است

ج: اما مثلاً چرا کتاب کشی را نقل نکردند قمی‌ها؟ نمی‌دانیم الآن خبر نداریم اما بغدادی‌ها چرا؟ بهش اعتماد کردند و بعد از بغدادی‌ها بعد از مرحوم شیخ شیخ هم یک تلخیصی کرد که روشن نیست از قرن هفتم که یواش یواش شروع می‌شود بحث‌های رجالی پیش شیعه، مرحوم ابن طاووس بعد دوتا شاگرد ایشان ابن داود حلی و مرحوم علامه ابن یکی از مصادر اصلی می‌شود، تبدیل به یکی از مصادر کتاب کشی، و حتی شبهه این بوده که نسخه اصل هم پیش این‌ها موجود بوده پیش مرحومی، چون جایی علامه از کشی نقل می‌کند که در این نسخه نیست لیکن بعید می‌دانم نسخه اصل می‌خواهد خیلی بزرگتر از این باشد فکر نمی‌کنم به هر حال،

س: صدوق سمرقند رفته بوده یا این؟

ج: بلی بلی رفته، خراسان رفته، خراسان و ماوراء النهر رفته، این مال نقل آن جایش است، غرضم این است که می‌گویم اسم محمد ابن مسعود در ذهنم بود در آثار صدوق دیدم اما کجا یادم نبود، یاد می‌آید یک جایی دیده بودم معلوم می‌شود آن‌هم توسط همین جعفر پسر عیاشی، عرض کنم که خدمت‌تان آن از وقتی که مباحث رجالی شروع شد این میراث سمرقند خیلی اوج گرفت یعنی دیگر در کتب بعدی‌ها تقریباً همه حالا مثلاً تفسیر را خیلی اوج نگرفت به خاطر این‌که مسند نبود، حالا بحث سند و این‌ها نداشت، در مجامع، در کسانی که مثل بحار جمع کردند، برهان، نورالثقلین در این‌ها می‌آمد، یا مثلاً کتاب‌های که اعم است مثل فرض کنیم بحار، مثل وسائل این‌ها، مستدرک در این‌ها می‌آمد اما در متون کار اصلی فقهاء نبود یعنی بیایند در کتب فقهی‌شان از آن نام ببرند نبود، اما کتاب کشی دیگر جزو متون شد یعنی وارد شد، و از آن زمان علامه تقریباً می‌شود گفت سه نحوه یا چهار

نحوه برخورد با این بوده یکی این که آنچه در کشی بوده قبول کردند ولو سند ضعیف باشد، به لحاظ سند خود علامه این طوری است، می گوید روی الکشی مدحاً، آن سند آن متن ضعیف است یا همین اشکالی که آقای خویی دارد که گاهی اوقات راوی خود نفس شخص است خودش نقل می کند مدح خودش را علامه به این ها توجه نمی کند، علامه به این قسمت توجه ندارد، نه به سند توجه دارد نه به این که راوی مدح خودش است، خودش دارد مدح خودش را از امام نقل می کند مرحوم علامه به این قسمت ها توجه نمی کند.

خب بعد از او دیگر نمی خواهد اسم ببریم رجالی ها دیگر تقریباً هم نسخه شیخ قدس الله نفسه که موجود بوده در حله استنساخ شده مرحوم سید ابن طاووس در یکی از این کتاب هایش خطبه ای یا سعدالسعود است یا کتاب فرج المهموم است نسخه مقدمه ای شیخ را بر کتاب کشی نقل می کند در این نسخه های موجود نیست چاپ شده نیست آنچه که سید ابن طاووس نقل می کند، مرحوم آقای مصطفوی هم در مقدمه اضافه کرده، در خود کتاب کشی موجود به نقل ابن طاووس اضافه کرده، آن وقت انصافاً این هست بعدها مناقشاتی رو سند یا راوی نفسه این ها هم شده بعدها مناقشاتی شده این راه دوم بوده، سومش هم اخیراً دیدم آقای تستری در قاموس خیلی اغلاطش را گرفته، ندیدم قبل از ایشان حتی بعد از ایشان هم البته به اندازه ایشان عبارت کشی را می آورد می گوید و فی کلامه تحریفات تصحیفات آن وقت می گوید قوله این صحیحش این است، بعض جاها را هم آدم حس می کند برایش مکاشفه شده یعنی واقعاً فهمیدن آن معنای صحیح به مکاشفه شبهه است از لفظ در نمی آید انصافاً این را باید قبول کرد که خیلی حالت عجیبی دارد این مطالبی را که مرحوم ابن طاووس دارد مرحوم آقای تستری دارد، اما به ذهنم می آید که کامل نیست حالا نمی دانم چرا؟ چه بوده که ایشان همه کشی، چون جای دیگر هم اشتباه دارد ایشان تذکر نمی دهد علی ای حال این سومین راه است که تحریف ها و تصحیف ها را سعی کردند البته مرحوم قهپایی هم یک تعلیقاتی دارد نسبت به کشی و عناوین کشی و این ها به هر حال تدریجاً کتاب کشی یکی از ارکان کتب رجالی ما می شود و خیلی شاخ و برگ پیدا می کند، نحوه برخورد اصحاب هم با آن مختلف است یک نواخت نیست و انصافاً تا الی یومنا هذا هنوز در حوزه های ما ارزش خودش را حفظ کرده و انصافاً غیر از این جهاتی که حالا آقایون در تراجم آوردند اما کتاب کتاب نافع است شیخ که می گوید کثیر المنافع حرف بدی نیست منافع دارد، نجاشی هم می گوید کثیر الاغلاط آن هم حرف بدی نیست غلط هم زیاد دارد اما منافع هم زیاد دارد و یک نکات خاصی است حالا مصادرش از کجا گرفته دیگر آن بر می گردد به یک عالم دیگر، غرضم این است که از میراث ماوراء النهر خیلی زیاد حالا فرض کنیم جعفر و بعد هم این مظفر که این ها مشاهر نیستند، دیگر تدریجاً این میراث در آن جا حالا یا تشیع از بین رفته یا مثلاً کسی نبوده یا ما خبر نداریم، اطلاعات ما خیلی محدود است مثلاً این مظفر ابن جعفر سمرقندی را نمی شناسیم به نظرم فقط شیخ صدوق راجع به ایشان ترضی کرده، ترجمه اش را بیاورید فکر نمی کنم حالا مثلاً معجم آقای خویی را بیاورید می نویسد به نظرم فقط ترضی شیخ صدوق است خود ایشان الآن در ذهنم آشنا نمی آید مظفر ابن جعفر سمرقندی رضی الله عنه به نظرم، تشیع ظاهراً دارد اما شناخته شده الآن در ذهنم نمی آید علی ای حال آن وقت راجع به این میراث سمرقند میراث قم را هم که اجمالاً توضیح دادیم، ماند میراث خود بغداد که یک توضیحاتی راجع به میراث اولیه و دومی اش را بعد عرض می کنم میراثی که می رود به طرف شام شاید در یک برهه اش بد نبود مثلاً فرض کنید همین نعمانی رضوان الله تعالی علیه یک چندتا از آقایونی هستند که در آن جا بودند در حلب و شام و این قسمت ها بودند بعد نیستند تأثیرگذار هستند اما باز هم حس می کند آدم با مکتب بغداد خیلی

۱۵: ۳۵

ندارد، نجاشی هم آثار ایشان را به نحو کتابت نقل نمی‌کند کتب الی فلان و کان وصیه خیلی نمی‌دانم حالا یا بغداد نیامده و میراث‌هایش یک مقدار بعدها رنگ و بوی غلو را می‌گیرد که علی رأسهم مثل کتاب الهدایه الکبری حزینی، حسینی، حسینی، حسین به اصطلاح حسین ابن همدان کتاب ایشان است به قول نجاشی، له کان یقول بالمذاهب الفاسده همچون عبارتی دارد علی ای حال ایشان جزء نصیری‌هاست و جزو غلات است و منحرف است کاملاً و به لحاظ حدیثی میراث‌های خوبی دارد ایشان، خیلی میراث‌هایش خوب است اما خودش مخلط است خوب استفاده نکرده، گفته شده تحف العقول شاگرد ایشان است اگر درست باشد این مطلب، چون هنوز هم من مطمئن نیستم اگر درست باشد شاگرد تمیز است یعنی انصافاً کتاب تحف العقول لیکن هم هدایه الکبری از حوزه‌های ما حذف شد، هم تحف العقول حذف شد نیستند در حوزه‌های ما خیلی، تحف العقول از قرن دهم اولین بار توسط مرحوم شیخ ابراهیم ابن سلیمان قطیفی ایشان از این کتاب نقل می‌کند، اگر درست باشد ایشان سه صد و هفتاد و هشتاد وفاتش است شش قرن از قرن چهارم دیگر ما از این کتاب خبر نداریم تا قرن دهم نه اسم کتاب مطرح است نه مؤلف یعنی کتاب بوده و الآن هم تصادفاً تدریجاً بعد از این که کتاب اشتهاار پیدا کرد، کتاب یکدفعه یک شهرت خیلی واسعی پیدا کرد، به حیثی این که مرحوم مجلسی آن را در بحار آورده و اعجب از او مرحوم شیخ حر این را جزو کتب مشهوره معروفه اصحاب که اجازه عام به ایشان دارد این هم خیلی عجیب است، یکی از موارد اشتباه مرحوم شیخ حر این است،

س: طروق اجازات قبلی نیست تحف العقول

ج: اصلاً، اسمش هم نیست، ایشان عده‌ای از کتب را می‌گویند با همین اجازه عامه نقل کردم اسم تحف العقول را هم می‌برد، س: یک چیزی را صدوق در جلد ۴ در مشیخه گفته و ماکان فیه عن محمد ابن مسعود العیاشی فقد رویته عن مظفر ابن جعفر، ج: پس از مشیخه هم، از صدوق من پس شاید در فقیه دیدم اشتباه،

س: عنه عن جعفر ابن محمد ابن مسعود عن ابیه، بعد آقای خویی در ترجمه ایشان هم فقط همین نکته را دارند ترضی علی، پیش آقای خویی دوتا مدخل دادند یک مدخل دوازده هزار و چهار صد و سه، دوازده هزار و چهار صد و چهار، دوازده هزار و چهار صد و سه، فرمودند عن مظفر ابن جعفر ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عمرو ابن علی ابن ابی طالب،

ج: سید هم بوده معلوم می‌شود از سادات اموی، علوی بوده

س: عنه تل اکبری اجازه کتب العیاشی،

ج: اما تل اکبری بغداد بوده احتمالاً به نحو نامه بوده وصیت بوده مراسله بوده مکاتبه بوده،

س: ایشان این را در باب من لم یرو عنهم آورده بعد در مدخل بعدی

ج: معلوم می‌شود شیخ طوسی این را دارد شاید آقای خویی دقیقاً نقل نکردند، قاعدتاً نه آن شاید هم آن آمده مثلاً بغداد نمی‌دانم شاید آمده بغداد ایشان،

س: این قبلی مظفر ابن جعفر ابن محمد بود، حالا این یکی دوازده، چهار صد و چهار، مظفر ابن جعفر ابن مظفر است، فقط ایشان این که العلوی الاموی من مشایخ الصدوق قدس سره و ترضی علیه فی المشیخه فی طریقه الی محمد ابن موسی العیاشی و ذکره فی العیون و فلان و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۷

صفحه ۶

جلسه: ۳۲

۱۲: ۱۹

بعد آقای خویی می‌فرماید که اقول عن مظفر هو مظفر ابن جعفر ابن محمد متقدم و علیه فمحمّد جد المظفر لقبه المظفر ايضاً
ج: خب شاید اسمش بوده، اسم نسبت به جده، نه خب دیگر معلوم می‌شود ایشان قبول نکرد، آن وقت ایشان از رجال شیخ
من لم یرو بیاورید رجال معلوم شد آقای خویی آن ترجمه‌اش را که تل اکبری از ایشان اجازه دارد از رجال شیخ نقل کرده آن وقت
به نظر من اگر در کتاب فقیه باشد یک مورد یا دو مورد است فقیه را بیاور ببینیم محمد ابن مسعود چندتا بهش شروع کرده فکر
می‌کنم یک مورد یا دو مورد است،

س: در رجال الشیعه مدخل شماره ۳ سریال یعنی سری، شش هزار و سه صد و هشت، صفحه ۴۴۲ چاپ جامعه مدرسین عن
مظفر ابن جعفر ابن عبدالله ابن محمد ابن عمرو ابن علی ابن ابی طالب علیه السلام روی عن تل اکبری اجازه کتب العیاشی محمد
ابن مسعود ابن محمد ابن عیاش سلمی عن ابیه جعفر ابن محمد عن ابیه ابی النذر یکنی اباطالح

ج: عن ابیه؟

س: ابی النذر

ج: نه قبلش

س: عن ابیه جعفر ابن محمد

ج: اشتباه چاپ شده عن ابنه باید باشد چون جعفر پسر عیاشی است، روی کتاب العیاشی عن ابنه،

س: بلی باید ابنه باشد

ج: ابنه باید باشد، معنا ندارد ابیه که معنا ندارد، چون اگر ابیه یعنی تل اکبری از پدرش نه خود ایشان اجازه دارد، آن وقت به
اصطلاح خود چیز را بیاورید محمد ابن مسعود را شیخ و نجاشی بیاورید در فهرست من خیال می‌کردم خودشان هم جعفر را دیده
باشند این معلوم می‌شود ندیدند شاید نجاشی دیده باشد بعید می‌دانم، نجاشی را بیاورید محمد ابن مسعود العیاشی، یعنی معنایش
شیخ از تل اکبری از ایشان شاید نقل می‌کند اما نجاشی به نظرم مستقیم نقل می‌کند در ذهنم هست که تل اکبری در وسط نبوده،
نجاشی دارد ابوالنذر محمد ابن مسعود،

س: خیلی مفصل است نهصد و چهل و چهار محمد ابن مسعود ابن محمد ابن عیاش

ج: الی آخر

س: ثقہ صدوق عند هذه الامه و کان یروی عن الضعفاء کثیراً حالا کجا برویم؟

ج: بعد کتبش را می‌گوید

س: و صنف ابوالنصر کتب منه کذا کذا که لیست خیلی خیلی بلندی است بعد آخر می‌فرماید اخبرنی ابو عبدالله ابن شاذان

قزوینی قال اخبرنا حیدر ابن محمد سمرقندی قال حدثنا محمد ابن مسعود، این حیدر

ج: شاید شیخ جعفر دارد، من می‌دانم جعفر بغداد آورده آثار را

س:

۳۵: ۲۲

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۷

صفحه ۷

جلسه: ۳۲

از ایشان، از عیاشی یک صدتا کتاب اسم برده خیلی است

ج: خیلی طولانی است فهرست کتبش خیلی طولانی است لیکن این‌ها به ما نرسیده یعنی مشکل کار یعنی در این درختواره خیلی جا ندارد،

س: حیدر ابن محمد که درست است چون که در فهرست شیخ طوسی این آقا مدخل دارد، حیدر ابن محمد

۵۵: ۲۲

سمرقندی فاضل جلیل القدر من

۰: ۲۳

محمد ابن موسی عیاشی فقد روی جمیع مصنفاته و قرئها علیه و روی الف کتاب من کتب الشیعه بقرائه و اجازه و هو یشارک محمد ابن مسعود فی روایه کثیره و یتساویان فیها،

ج: هم همدوره شده معاصرش بوده هم استاد مشترک دارد هم ازش نقل می‌کند هر دو،

س: خود مدخل عیاشی در

ج: فهرست

س: بلی، ایشان گفته له کتب کثیره تزید علی ماتین

۲۹: ۲۳

بعد ذکر فهرست کتب ابن اسحاق الندیم، لیست خیلی بلندی که آورده در متن خیلی زیاد

ج: بعد حدثنی ندارد،

س: و مما صنفه من روایه العامه هم حتی دارد سیره ابوبکر و عمر و عثمان و تک تک این‌ها را همه داشته حتی سیره معاویه

هم داشته، اخبارنا بجمیع کتبه و روایته جماعه من اصحابنا عن ابی المفضل عن جعفر ابن محمد ابن

ج: گفتم جعفر هست بلی، یادم می‌آید جعفر بود چرا، معلوم می‌شود ابوالفضل از جعفر نقل کرده چون نجاشی هم آثار

ابوالفضل را دارد مع ذلک نجاشی این‌جا از ابوالفضل نقل نمی‌کند معلوم می‌شود اشکال داشته معلوم می‌شود نجاشی به ابوالفضل

اشکال داشته اما شیخ قبول می‌کند جماعه من اصحابنا هم شیخ مفید است و ابن هاشم است و ابن عبدون است و حسین ابن

عبیدالله غضائری هست و این‌ها هستند مجموعه اصحاب ایشان،

س: جستجوی سر دستی که انجام دادم حالا خیلی هم قابل اطمینان نیست دوتا روایت در فقیه

ج: نه گفتم یک یا دوتا،

س: شاید هم بیشتر باشد حالا فهرست که گشتم این مقدار است

ج: فعلاً همین دوتا باید باشد علی‌ای حال مکتب به اصطلاح ماوراء النهر بعدها توسط شیخ و نجاشی احیاء می‌شود به خاطر

رجالش نه به خاطر آثار عیاشی، اما آثار عیاشی هم می‌ماند، آثار عیاشی در رجال هم هست در رجال کشی هم هست و این قسمت

از مکتب بعدها مخصوصاً در زمینه رجال و تا حدی هم تفسیر چون تفسیرش خیلی به اصطلاح نقطه سنجی دقیق ندارد شاید این

قدر مورد توجه نبوده، این هم راجع به این مکتب، بلی آقا؟

س: همان دوتاست

ج: بلی، این هم راجع به این مکتب، راجع به این مکتب همان طور که مرحوم نجاشی صحبت کردند حالا من یکی یکی مکاتب را انصافش این مکتب به لحاظ متن حدیث یعنی متن نوشتاری ولو شامل سند هم بشود انصافاً چون دور بود حالا نجاشی می گوید کان یروی عن الضعفاء حالا می گوید اشکال سرش نبوده اشکال سر مشایخ است از مشایخی که نقل می کند ضعفاء هستند انصافاً مشکل دارد این مکتب یعنی الآن که تا به کشی هم سنداً هم متناً مشکل دارد هردوش مشکل دارد یعنی انصافاً اگر ما بخواهیم نقادی متن حدیث بکنیم متن هم شامل سند، این مکتب به اصطلاح ماوراء النهر خیلی تمیز و سلیم به ما نرسیده یعنی متأسفانه آن نسخه ای که رسیده شیخ است یا حالا این، یا شیخ تصحیح درست نتوانسته بکند یا نسخه اصولاً غلط داشته که نجاشی هم می گوید به هر حال این مشکل بوده در این نسخه ایشان هست، و عرض کردیم بعدها در این زمان ما تا زمان ما، عده ای به این کار دست زدند هم در سند هم در متن، کارهایی را دیدند این مکتب هم زود از بین رفت خیلی ادامه پیدا نکرد مثلاً فرض کنیم پسر عیاشی بعد هم آن مظفر، یک چند نفری که محدود بودند و خیلی، مثلاً فرض کنید همین مظفر هم حالا ایشان می گوید تل اکبری از ایشان اجازه دارد لیکن احتمال می دهم به نحو مراسله باشد مکاتبه باشد صدوق هم احتمالاً رفته آن جا سمرقند از ایشان تحمل کرده اما این که این ها در حوزه ها آمده باشند و تأثیرگذار در حوزه های ما باشند نیستند، تأثیرگذارشان فعلاً همین رجال کشی است و بعد هم تفسیر عیاشی فعلاً تأثیرگذاری از این مکتب نداریم.

مکتبی که می رود به طرف شرق به اصطلاح ما مبتلا می شود به نصیریه ها، نصیریه ها هم خیلی اهل حدیث و تحدیث و خود همین کتاب حسین ابن همدان کاملاً واضح است که ایشان مخلط است کاملاً، حالا کتاب تحف العقول هم که مال این جاست این قدر درش تخلیط ما نمی دانیم، اما در این کتاب حسین ابن همدان تخلیط می بینیم، این متن،

س: مکتب اصلی نصیریه همین شام است

ج: بلی این قسمت ها و غلات و این ها چون این ها مناطق جبلی بوده، می گویند خود محمد ابن نصیر به آن جبال رفته، چون در مناطق جبلی بودند دور بودند، و لذا آنچه که به خود محمد ابن نصیرها نسبت داده شده چون خیلی غلط و غلو ط است متناً و سنداً غلط و غلو ط است می رود تا آخرین حدی که ازش داریم ما در این مکتب مصر است، مکتب این هم با این که امکانات علمی اصطلاحی، مثلاً فیزیک و شیمی و نجوم و این ها و در یک نوع کلام و حالا فلسفه به یک معنای در مصر رواج پیدا می کند، و مرکز این ها می شود این قسمت حدیث شیعه خیلی جا نمی افتد یعنی داریم اما خیلی و بعد هم خیلی مرتبط نمی شود یعنی اولاً خود اسماعیلی ها که دویست و نود و هفت می آیند در مصر و تدریجاً که آثاری را تولید می کنند ما مثلاً تا سه صد، چهار صد، چهار صد در کتاب کنزالفوائد کراچی می گوید سمعت بمصر من فلان، حدثنی بمصر، می رفتند بعضی از شیعه ها اما خیلی تأثیرگذار نیست، آنچه که ما الآن فعلاً در اختیار داریم و در اختیار ما قرار دارد از این مطلب یکی دعائم الاسلام است مال قاضی نعمان مصری، یکی هم اشعثیات است این دوتا را داریم و متفرقات هم داریم، نجاشی هم مثل جعفری، صابونی به اصطلاح الفاخر ایشان، آن که فقه است حالا ما بحث مان در حدیث است نجاشی هم یکی دوتا، یکی از مشایخش مشایخ مستقیمش نه، ایشان ساکن مصر بوده استادش از ایشان در مکه اجازه گرفته حالا اسمش در ذهنم نیست اما در نجاشی دیدم این را هم داریم اما زیاد نیستند، اشعثیات را یک وقتی حالا خودم هم گشتم پیدا نکردم کجا دیدم؟ اما مطمئن هستم سه صد و چهارده به بغداد آمده از سالی، و

.....

بعد هم راه‌های دیگر هم آمده که آن سهل ابن احمد دیباجی معروف‌ترین نسخه‌ای بوده که آوردند لیکن اشعثیات هم جا نیفتد، نسخه‌اش جا نمی‌افتد هم نجاشی نسخه را نقل می‌کند هم شیخ نقل می‌کند و نجاشی دوتا کتاب را در حقیقت به عنوان اشعثیات می‌گیرد، یعنی این هم برای ما هنوز روشن نیست که چرا دوتا کتاب؟ چون این اشعثیات را محمد ابن محمد ابن اشعث کوفی کوفی الاصل بوده رفته به مصر در مصر مانده ایشان این کتاب را از موسی نقل می‌کند پسر اسماعیل پسر امام کاظم موسی ابن جعفر، آن وقت مرحوم نجاشی دوتا مدخل زده یکی اسماعیل زده یکی موسی ابن اسماعیل این هم روشن نیست که این اشعثیات موجود ما ظاهراً دوتایی است، حالا چرا این طور شده؟ این کار را نجاشی کرده، یعنی این در نجاشی آمده، به نظرم شیخ فقط یکی زده همان محمد ابن محمد ابن اشعث یا اسماعیل پسر موسی ابن جعفر اما نجاشی دوتا زده هم اسماعیل ابن موسی ابن جعفر هم موسی ابن اسماعیل است و به هردو کتاب نسبت داده و راوی هردو هم همان ابن الاشعث است، و خب چون بالاخره فاطمی‌ها در مصر ایشان سه صد و پنجا و یک است به نظرم ابن الاشعث یا پنجا و سه وفاتش، قدرتی داشتند، حتی یک شبی خواندیم این جا ابن عدی در الکامل فی الضعفاء رفته مصر ایشان را دیده اصلاً این نسخه را هم از ایشان گرفته و چون نسخه به هر حال نسبت داده شده موسی ابن جعفر و امام صادق و امام باقر و حضرت زین العابدین و سیدالشهداء و امیرالمؤمنین، سعی کرده مؤدبانانه کتاب را نقادی بکند کتاب اشعثیات را نقادی بکند، که مثلاً ثابت نیست این کتاب، خیلی عبارات مؤدبی آورده که این کتاب کتاب ثابتی نیست، به هر حال کتاب اشعثیات بار اول حدود سه صد و چهارده، که بعد هم شیخ و این‌ها طریق دارند نه شیخ ازش نقل می‌کند و نه صدوق و دیگران، نقلی نمی‌کند ازش با این که این نسخه به بغداد آمده، بعدها توسط مرحوم راوندی در عوات به اسم دعوات همین نسخه سهل ابن احمد دیباجی را نقل می‌کند،

س: یعنی ایشان باعث رواجش می‌شود

ج: نه نمی‌شود باز هم رواج پیدا نمی‌کند، تصادفاً ایشان نسخه را از این کیست؟ شهید رویانی بهش می‌گویند مال شافعی، از توسط این شافعی نقل می‌کنند از بزرگان شهید به اصطلاح از بزرگان شوافع ایران است مال رویان، رویانی است چه است؟ رویانی شهید،

س:

۳۰: ۳۲

ج: جویباری نه، جویانی الامام الرویانی، رویانی

س: رویانی شمال ایران است

ج: بلی از رویان شمال است ایشان تصادفاً چون یواش یواش علیه به اصطلاح فاطمی‌ها شروع کردند صحبت کردند، ایشان هم یک چیزی اضافه کرد، گفت اصلاً این‌ها مسلمان نیست این‌ها ملحد هستند ایشان اولین کسی است که اسماعیلی‌ها را ملاحده به اصطلاح، الآن هم عرض کردم جنوب خراسان هنوز آن دهاتی که هستند به ایشان می‌گویند ملاحده، هنوز هم این اسم مانده،

س: چرا اسمش را تغییر داد دعوات، اسم محتوای رویش گذاشت

ج: نه گفت این‌ها ملحد هستند اصلاً،

س: کتاب که،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۲

س: اشعثیات به نام دعوات

ج: دعوات این نمی‌دانم حالا چرا ایشان، این همان نسخه اشعثیات است

س: همان را به اسم دعوات

ج: به اسم الآن دعوات راوندی چاپ شده، چرا گذاشت نمی‌دانم، آن وقت رویانی نقل می‌کند همین نسخه را و راوندی از ایشان نقل می‌کند لیکن این بار هم باز نسخه جا نیفتاد، این بار هم نسخه متأسفانه جا نیفتاد بار هم سوم در حدود هزار و دویست و هفتاد و هشت، هشتاد، هفتاد یک نسخه‌ای از هند می‌آید که همین نسخه است این نسخه را مرحوم حاجی نوری در مستدرک نقل می‌کند از این زمان جا افتاد،

س:

۴۷: ۳۳

نوشته که ناحیه‌ای است مابین طبرستان و بحر خزر، از ناحیات مازندان، ابوالحسن رویانی از اهل رویان است، و او اول کسی است که به الحاد کفر اسماعیلیه فتوی داد،

ج: ملاحظه هم این را ترورش کردند این شهید که بهش می‌گویند شهید رویانی به دست خود اسماعیلی‌ها ترور شد، همان اسماعیلی‌ها که ایشان لقب ملاحظه به آن‌ها داد،

س: گفتند حالا که ما ملحد هستیم،

س: اسم با مسمای باشد

ج: اسم با مسمایی، الآن جزء بزرگان شافعی‌هاست، و آرائش در فقه در اصول مطرح است رویانی مطرح است بلی انصافاً مرد ملای هم هست بد نیست من نگاه کردم آرائش را، علی‌ای حال جزو بزرگان شوافع است ایشان، فکر می‌کنم جزء مکتب شوافع خراسان هم باشد نه بغداد فکر می‌کنم اینش را دقیقاً نمی‌دانم قیاساً دارم عرض می‌کنم علی‌ای حال،

س: در منبری، زن‌ها حرف می‌زدند پای منبر، گفت این زن‌ها همان‌ها هستند که امام حسن را کشتند، گفتند تو را هم می‌کشیم ج: تو را هم ملحق به امامت می‌کنیم، علی‌ای حال این بی‌چاره رویانی خودش شهیدی همین، معروف شده الامام الشهید الرویانی، این امام شهید به دست، عجیب است در آن زمان نوشتند بعد از این ترورها حتی ائمه جمعه، و شخصیت‌های علمی، زیر قبایشان زره می‌پوشیدند معلوم می‌شود این مسأله ضد گلوله تازه نیست، این جلیقه ضد گلوله سابقه‌ای تاریخی دارد، دارد که زره را، دره را می‌پوشیدند زیر قبای شان، با قباء می‌آمدند اما زره هم داشتند که مورد ترور قرار نگیرند، علی‌ای حال این کتاب در حقیقت از زمان اخیر مخصوصاً آقای بروجردی هم چاپش کردند نسخه اشعثیات چاپ شد اخیراً خب تغییر شد چاپ شد، انصافاً هم و من توضیحاتش در همان بحث نمی‌دانم کی بود؟ بحث‌های شب پنج شنبه بود؟ کی بود؟ توضیحاتش را دادم که این در حقیقت همان کتاب سکونی است سر عدم نجاحتش هم همین بود، چون کتاب سکونی را اصحاب خیلی‌هایش را حذف کرده بودند، این همان نسخه اصلی بود،

س: صحیح آن حذف

ج: دیگر حذفی هایش را حذف کردند دیگر نسخه جدیدی نیست، سر این که کتاب پیشرفت نکرد در قرن چهارم سرش این بود که دیدند کتاب سکونی است حالا به هر حال حاجی نوری هم متوجه این نکته شده که خیلی از روایات اشعثیات با کتاب سکونی یکی است بعد ایشان می گوید احتمالاً ایشان قبول می کند مال موسی ابن جعفر است، چون امام موسی ابن جعفر در سند هست، ایشان می گوید امام صادق وقتی این ها را فرموده بودند هم سکونی آن جا حاضر بود هم امام کاظم، امام کاظم هم آن جا حاضر بود، لذا این نسخه همان نسخه، به نظر من می آید شواهد موجوده که همان کتاب سکونی است، نه اسماعیل اهل کتاب بوده نه موسی، این همان کتاب سکونی است بردند آن جا نقل کردند، و چون دور از اوساط علمی بوده آن جا افتاده، به هر حال فعلاً در دعائم الاسلام متون زیادی داریم که خیلی شبیه سکونی است و بعضی هایش هم باز با اشعثیات نزدیک تر است، و متنی که الآن از سکونی داریم بعض جاهایش با اشعثیات تفاوتی دارد، اما آنی که از سکونی داریم، اولاً آنی که از سکونی داریم چون انتخاب بوده بین اعلام اختلاف است یعنی کلینی یک مقدارش را قبول کرده، صدوق یک مقدار دیگرش، شیخ طوسی یک مقدار دیگرش را، نسبت بین همه شان عموم و خصوص من وجه است، گاهی پیش شیخ صدوق هست پیش آن دو نفر نیست، پیش کلینی هست، پیش آن دو نفر نیست، غرض یک نسبت عموم و خصوص من وجه دارد این طور نیست، مشترک هم دارند، اما انفرادی هر کدام هم دارند آن وقت اشعثیات زیاد انفراد دارد، اشعثیات دیگر خیلی اوضاعش به هم ریخته است، از این جهت فوق العاده پخش و پلاست یعنی کاملاً به اصطلاح از حد خارج است این هم راجع به کتاب اشعثیات پس میراث ما در غرب هم چندان میراث واضحی نیست بعد هم منقطع شد، این میراث منقطع شد اصلاً دعائم الاسلام خیلی دیر مطرح شد و انصافاً هم متون دعائم الاسلام یک مقدارش احتمالاً نقل به معنی باشد، چون آن متون روایاتش با روایات ما یکی است، درش تغییراتی چون بحث ما الآن در نقد متن است، ما چون این درختواره خیلی مؤثر است در شناخت حدیث شیعه لیکن ما فعلاً از راه فقط متن نگاه می کنیم اشعثیات متنش با سکونی ظاهراً یکی باشد این هم راجع به اشعثیات، کتاب دعائم الاسلام هم نقل کرده البته دعائم الاسلام مصادری در اختیارش بوده که اصحاب ما در آن وقت در اختیارشان بوده قبول نداشتند، مثلاً همین کتاب قضایا و سنن و احکام ابورافع منسوب به ابورافع یا کس دیگر این هم در اختیار دعائم الاسلام بوده و مثلاً کتاب مسائل علی ابن جعفر در اختیار ایشان بود اما آن نسخه ای در اختیار ایشان بوده که این طوری بوده، عن علی ابن جعفر عن اخیه موسی قال سئلت ابی، و لذا دعائم چون شش امامی است از ش نقل، به عنوان امام صادق گرفته، در روایات ما قال سئلت اخی، چون عرض کردیم مراد ما از متن اعم از به اصطلاح سند و متن، غرض یک نکاتی هست در کتاب دعائم و آن کتاب دیگرش رساله ایضاح که دارد، من شرح الاخبار ندیدم که الآن راجع به او قضاوت بکنم، اما ایضاح را دیدم و دعائم را هم بایش تقریباً مأنوس بودم، این دو کتاب از این جهت لیکن بعدها این میراث امامی ما در مصر دنبال نشد، و حتی همین میراث با مصادر اصلی تطبیق داده نشد، مثلاً خیلی هایش مال حلبی است، خیلی هایش مال حریر است بیابند بگویند آقا این اصلش از یک کتاب شیعه است به نام، این همین یک کتاب واحد ماند بین اسماعیلیه الی یومنا هذا، نه کم نه زیاد، نه یک کلمه کم نه یک کلمه، لذا این در حد این که تا میراث را تا آن جا برساند سه صد و شصت و یک یا شصت و سه وفاتش است از این جهت خوب است اما تأثیرگذار نیست، نه تأثر ایشان به میراث ها، بلی آقا؟

س: شرح الاقول بیشتر تاریخ نیست قاضی نعمان

ج: چرا، اما خب روایت دارد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳۲

س: جلالی تصحیح کرده

ج: بلی چرا، خب ما به جهت متن حدیث داریم کار می‌کنیم کار به مضمونش نداریم رو حدیث شناسی داریم کار می‌کنیم فعلاً، ما الآن بحث را بردیم هم داریم درختواره را می‌گوییم، می‌خواهیم در عین حال هم مسأله متن حدیث را و شناخت متن یا سند، خلل‌های که در این‌ها پیدا می‌شود پس در میراث مثل حسین ابن همدان خیلی میراث زیاد در اختیارش بوده اما مخلط است ایشان، تحف العقول وضعش واضح نیست برای ما اما انصافاً مرد ملای است نعمانی کتابش خیلی خوب است انصافاً خیلی زحمت کشیده، نکاتی در این جا هست که در جاهای دیگر نیامده، حتی در کتاب مرحوم شیخ هم نیامده، مخصوصاً ایشان قسمت‌های زیادی را از میراث ابن عقده برای ما نقل می‌کند این خودش یکی از نعمت‌هاست الآن،

س: نعمانی نقل می‌کند؟

ج: بلی نعمانی زیاد در غیبت دارد، از احمد ابن محمد ابن سعید زیاد دارد و ما اصولاً میراث‌های ما از ابن عقده خیلی کم است، یکی از جاهایی که تقریباً بیش از بقیه در میراث ما از ابن عقده را و الا در مقاتل الطالبیین زیاد دارد آن، ابوالفرج اصفهانی که حالا گفتند زیدی بوده مثلاً آن زیاد دارد،

س: ابن عقده زیدی بودنش مسلم است؟

ج: ظاهرش این طور است مسلم است و اما کتاب مرحوم نعمانی ادامه پیدا نکرد یعنی متأسفانه در شام بعد همین جور بیا، یکی دوتا رجال تاریخی و مثل ابن ابی تیم، این‌ها را داریم که آن‌ها هم هنوز خیلی شناخته شده نیست، به هر حال شامات شهر معاویه بود، به هر حال کشور معاویه بود خیلی میراث‌های ما در آن جا هست متفرقات است، این ابوحاتم شامی هست صاحب الدرالنظیم هست، داریم نه این که نداریم،

س: ابی تیم کتاب‌هایش نرسیده؟

ج: نرسیده نه، توسط همین لسان المیزان ازش نقل شده، اصلاً خودش را هم درست نمی‌شناسیم،

س: یک کتاب شرح لامیه العرب دارد آن‌هم چاپ شده المنتخب فی شرح لامیه العرب مال همین ابن ابی تیم است

ج: ندیدم آن را ندیدم نه من چون الآن این‌های که مربوط به حدیث است،

س: حدیث دارد،

ج: حالا نمی‌دانم آن‌جا اگر حدیث نقل کرده بتوانیم نقادی حدیثش را بکنیم چه سنداً چه متناً این مجملی که الآن عرض کردیم ماند این دو سه تا مکتب اساسی، که یکی مکتب مدینه است، یکی مکتب بصره، مکتب کوفه، بغداد اول بغداد دوم و قم، این‌ها مکاتب اصلی اند دیگر، در حدیث شیعه البته ریشه‌ها بیشتر مال مکتب مدینه و بعد هم مکتب قم هم خصوصیتی دارد که بعد توضیح بدهم که دیگر حال من هم.